



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ مهر ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۱ ذی القعدة ۱۴۳۲

جلسه: ۱۸

موضوع کلی: تشریح و قول به غیر علم

موضوع جزئی: ادله حرمت تشریح و قول به غیر علم

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بعد از اینکه مشخص شد به واسطه قاعده ملازمه ما نمی‌توانیم از حکم عقل به قبح تشریح و قبح قول به غیر علم، کشف خطاب شرعی کنیم و نمی‌توان این حکم عقل را مستتبع خطاب شرعی دانست به جهت همان اشکالی که در این مسئله وجود دارد که در جلسه گذشته ذکر شد حال بحث این است که چنانچه یک خطاب شرعی و دلیل شرعی در این مسئله بود این خطاب شرعی باید بر ارشاد حمل شود یا مولویت؟ با عنایت به مطالبی که گفته شد به نظر می‌رسد اولاً این امور؛ یعنی تشریح و قول به غیر علم از اموری نیستند که جعل شرعی به آن‌ها تعلق نگیرد بلکه قابل جعل شرعی هستند و چنانچه دلیل شرعی هم بر حرمت اینها وارد شد بر مولویت حمل می‌شود، این خودش بحث مبسوطی را می‌طلبد که چگونه در موارد حکم عقل ما می‌توانیم دلیل شرعی و خطاب شرعی را حمل بر مولویت کنیم، آنچه که ما فعلاً می‌توانیم ادعا کنیم این است که از ادله شرعی حرمت مولوی فهمیده می‌شود بخاطر اینکه امکان دارد ملاک حرمت شرعی از ملاک حکم عقل قوی‌تر باشد خلافاً للمحقق الخراسانی.

تنبیه دوم:

تنبیه دوم در مورد ادله حرمت تشریح و حرمت قول به غیر علم است. کسانی مثل محقق نائینی که قائل به انطباق این دو عنوان بر هم هستند و تشریح و قول به غیر علم را مساوی می‌دانند فقط به یک سنخ ادله برای حرمت تشریح و قول به غیر علم استدلال کرده‌اند اما ما که این دو را دو عنوان مستقل می‌دانیم ناچاریم به دو سنخ ادله متفاوت بر حرمت این دو تمسک کنیم گرچه ممکن است بعضی از ادله مشترک بین هر دو عنوان باشد.

ادله حرمت تشریح:

برای حرمت تشریح به ادله اربعه استدلال شده که فهرست‌وار آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

دلیل اول: آیات

آیه شریفه: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا يُضِلُّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱

۱. انعام/۱۴۴.

آیه شریفه: «فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱ و آیه شریفه: «...قُلْ ۚ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»^۲، برای حرمت تشریح مورد استناد قرار گرفته است، اگر به این آیات دقت شود این آیات در مورد افتراء به خداست، افتراء؛ یعنی به خدا نسبت دروغ دادن.

تقریب استدلال

تقریب استدلال به این آیات به این نحو است که افتراء، مطلق اسناد چیزی به خدا نیست بلکه عبارت است از اسناد چیزی به خدا که یقین دارد از ناحیه خدا نیامده است، حال اگر افتراء را به این معنا گرفتیم که افتراء نسبت دادن چیزی به خداست که یقین دارد از خدا نیست در این صورت شامل تشریح هم می‌شود؛ یعنی این آیات هم دال بر حرمت کذب و افتراء است و هم دال بر حرمت تشریح می‌باشد و تعبیراتی که در این آیات به کار رفته است مثل: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» بر حرمت افتراء و تشریح دلالت می‌کند.

دلیل دوم: روایات

روایاتی که برای حرمت تشریح به آن‌ها استناد شده روایاتی است که در باب بدعت وارد شده است، این روایات در مورد بدعت است ولی تشریح با بدعت فرقی نمی‌کند و تشریح هم مثل بدعت داخل کردن چیزی در دین است که جزء دین نیست پس حرمت تشریح هم از این روایات استفاده می‌شود.

روایت اول: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۳ اگر بدعت‌ها در امت من ظاهر شود عالم باید علمش را اظهار کند و اگر این کار را نکند لعنت خدا بر او باد. به عنوان یک نکته این را عرض کنیم که رسالت علماء سنگین است، باید با بدعت‌ها مبارزه شود، البته باید توجه شود که چیزی واقعاً بدعت باشد و با آن مبارزه شود نه اینکه هر چیز را بدعت بنامیم، مشکل این است که ما همیشه دچار افراط و تفریط هستیم، بعضی در مقابل بدعت‌ها بی توجه هستند که مشمول لعنت الهی قرار می‌گیرند، بعضی هم به محض اینکه کسی سخنی می‌گوید در مقابل او موضع می‌گیرند که بدعت است؛ مثلاً قبل از انقلاب وقتی شهید مطهری کتاب حجاب را نوشت عده زیادی در مقابل ایشان موضع گرفتند و این کتاب را بدعت در دین معرفی کردند، پس باید مواظب باشیم که دچار افراط و تفریط نشویم؛ یعنی نه باید هر چیزی و هر رطب و یابسی را که کسی ادعا می‌کند در مقابل آن سکوت کنیم و نه این قدر تنگ نظر باشیم که هر چیزی را که نمی‌پسندیم به بدعت متهم کنیم.

روایت دوم: قال النبي (ص): «مَنْ أَتَى ذَا بَدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ»^۴ کسی که نزد اهل بدعتی برود و او را تعظیم کند در هدم و از بین بردن اسلام تلاش کرده است.

۱. آل عمران/۹۴.

۲. یونس/۵۹.

۳. کافی، ج ۱، باب البدع و الرأي و المقاییس، ص ۵۴، حدیث ۲.

۴. همان، حدیث ۳.

روایت سوم: قال رسول الله (ص): «أبي الله لصاحب البدعة بالتوبة قيل يا رسول الله (ص) و كيف ذلك قال إنه قد أُشرب قلبه حُبها»؛ یعنی خداوند نسبت به صاحب بدعت اِبا دارد که توبه کند و راه توبه را به روی او می‌بندد، سؤال شد چطور یا رسول الله (ص)؟ حضرت فرمودند: قلبش مملو از عشق و محبت آن بدعت می‌شود و امکان بازگشت نیست.

روایت چهارم: عن أبي جعفر (ع) و أبي عبد الله (ع) قالوا: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ»^۲: هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی منجر به جهنم خواهد شد.

روایت پنجم: عن امير المؤمنين (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَرَجُلَيْنِ رَجُلٌ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ هُوَ جَائِرٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْعُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ غَلَبَهُ حُبُّهُ وَ أَحْرَقَهُ»^۳: مبعوض‌ترین مردم نزد خداوند متعال دو نفرند کسی که خدا او را به خودش واگذار کند و او از راه درست جدا می‌شود و به سخن بدعت آمیز مشعوف می‌شود؛ شعف یعنی اینکه چیزی دل انسان را اشغال کند و آتش بزند یعنی شعله‌های خواستن نسبت به آن بدعت در دلش شعله‌ور می‌شود و قلبش را می‌سوزاند.

دلیل سوم: اجماع

حرمت تشریع و بدعت اجماعی است.

دلیل چهارم: عقل

عقل هم بر حرمت تشریع دلالت می‌کند برای اینکه تشریع، تصرف در سلطنت مولی و خروج از وظیفه عبودیت مولی است لذا عقل می‌گوید ورود به حریم الهی قبیح است. پس به ادله اربعه حرمت تشریع ثابت شد.

ادله حرمت قول به غیر علم

برای حرمت قول به غیر علم هم به ادله اربعه استدلال شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

دلیل اول: آیات

بعضی به همان آیاتی که در مورد حرمت تشریع به آن‌ها استناد شده برای حرمت قول به غیر علم استناد کرده‌اند.

ممکن است اشکال شود که آیاتی که ذکر شد، حرمت افتراء را ثابت می‌کند و ربطی به قول به غیر علم ندارد.

پاسخ این است که اگر افتراء را به معنای مطلق اسناد چیزی به خدا بدانیم اعم از اینکه یقین داشته باشیم خدا آن را نگفته یا یقین نداشته باشیم در این صورت افتراء شامل قول به غیر علم هم می‌شود و حرمت قول به غیر علم هم با استناد به این آیات ثابت می‌شود اما اگر گفتیم افتراء به این معنا نیست که ما هو الحق و گفتیم افتراء به معنای اسناد چیزی به خدا است که یقین دارد خدا نگفته است در این صورت شامل قول به غیر علم نمی‌شود چون در قول به غیر علم عدم العلم اخذ شده و

۱. همان، حدیث ۴.

۲. همان، ص ۵۶، حدیث ۸.

۳. همان، حدیث ۷.

افتراء، اسناد ما لا يعلم انه من الشارع بالشارع نیست، اگر افتراء را اینگونه معنا کنیم این آیات موضوعاً شامل قول به غیر علم نخواهد شد.

محقق نائینی می‌فرماید: ولو اینکه افتراء را عنواناً منطبق بر قول به غیر علم ندانیم اما باز هم می‌توانیم به این آیات برای تحریم قول به غیر علم استناد کنیم چون در این آیات، افتراء در مقابل اذن قرار گرفته است، یعنی افتراء جایز نیست چون بدون اذن چیزی به خدا نسبت داده شده است اما اگر با اذن باشد جایز است، به قرینه مقابله افتراء با اذن می‌توانیم نتیجه بگیریم هر چیزی که در آن اذن نباشد به افتراء محرم ملحق می‌شود، وقتی افتراء مقابل اذن قرار می‌گیرد؛ معنایش این است که شما حق ندارید بدون اذن خدا کاری کنید، هر چیزی بدون اذن خدا باشد از قبیل افتراء محرم است؛ یعنی حکم افتراء را دارد نه اینکه افتراء باشد چون عرض کردیم افتراء موضوعاً بر قول به غیر علم صدق نمی‌کند اما قول به غیر علم از مواردی است که انسان مأذون نیست بدون علم چیزی را به خدا نسبت دهد پس همین که انسان با عدم العلم چیزی را به خدا نسبت دهد یعنی اذن ندارد، به استناد آیاتی که ذکر شد هر چیزی که در آن اذن از طرف خدا نباشد حرام است پس قول به غیر علم هم از آن جایی که بدون اذن خداست و در اسناد آن به خدا اذن وجود ندارد حرام است، نتیجه اینکه استدلال به این آیات برای قول به غیر علم به بیانی که ذکر شد ممکن است، این آیات ولو مربوط به افتراء است و به موضوع قول به غیر مربوط نمی‌شود ولی با توجه به بیانی که ذکر شد قول به غیر علم را هم شامل می‌شود پس جنس استدلال به این آیات برای قول به غیر علم با جنس استدلال برای تشریح فرق می‌کند، در تشریح عرض کردیم این آیات افتراء را حرام کرده، تشریح هم افتراء است پس تشریح هم حرام است اما در قول به غیر علم نمی‌توان گفت قول به غیر علم، افتراء است تا قول به غیر علم هم به خاطر افتراء بودن حرام باشد بلکه می‌گوییم آیات، موضوعاً دلالت بر حرمت قول به غیر علم نمی‌کند اما حکماً دلالت بر حرمت قول به غیر علم می‌کند، حرمت قول به غیر علم از آیات مربوط به حرمت افتراء معلوم می‌شود به این بیان که این آیات افتراء، را در مقابل اذن قرار داده، هر چیزی که از طرف خدا اذن نداشته باشد حرام است پس قول به غیر علم هم که در آن، اذن نیست حرام است لذا قول به غیر علم حکماً به افتراء ملحق می‌شود^۱.

بحث جلسه آینده: بقیه ادله حرمت قول به غیر علم را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«واحمد لله رب العالمین»

۱. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۱۹.